

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

۰۸:۳۲

یک بحثی بود که راجع به کلام مرحوم آقای شیخ محمد باقر اصفهانی رضوان الله علیه راجع به اینکه آیا کشف باشد یا نقل باشد ایشان کشف حکمی را به یک معنایی گرفتند فرمودند بعضی از اشیاء این طوری است یک ابتدائی دارد یک انتهائی دارد ابتدایش را به قول خودش به عنوان ماده گرفتند انتهایش را به عنوان صورت گرفتند این با صورت که می آید این دیگر آن شکل پیدا می کند آن وقت ایشان می گوید منحصر به باب اجازه نیست مثال های دیگر دارد یکی اش اخذ عنوان فاضل المؤمنه که توضیحاتش را عرض کردیم که ما کلام ایشان را ملفت نشدیم رضوان الله تعالی علیه و هكذا

البته عرض کردم وقتی مرحوم شیخ یا مرحوم نائینی یا کسی این طوری می نوشتند آقایانی که بعدی آمدند دانه دانه باز این مسائل را بررسی کردند آن وقت بررسی این مسائل دانه دانه تقریباً از بحث ما خارجمان می کند می رود در عالم دیگری که یعنی یکی یکی بخواهیم بررسی بکنیم خیلی وقت را می گیرد و ثمره ای

موضوع زکات در غلات بلوغ المال بعد انعقاد الحب ، انعقاد الحب را بگوئیم مرادش از انعقاد حب همان اشتداد و انعقاد یکی باشد چون می گوئیم گندم اول شروع می کند بعد تا یک حدی رسید که به آن گندم می گویند مراد از انعقاد حب در اینجا دیگر ولو در خوشه است دیگر گندم است

یکی از حضار: سفت می شود .

آیت الله مددی: اها سفت می شود دیگر گندم است . تا دیگر یک مدتی هم آب نمی دهند اصطلاح دارند خود کشاورزها مدتی هم آب نمی دهند تا سفت بشود بعد می چینند بعد به حساب می کویند خرمن کوب می کنند تا گندم خالص در بیاید این مرادش از انعقاد حب این است معلوم شد در باب ؟

و عرض کردیم در باب زکات این را ما داریم که انعقاد حب باشد و بعضی ها هم گفتند نه از خرس باشد و بعضی ها همه گفتند نه وقتی که برش گندم صدق کرد بعد از درو کردن دیگر حالا وارد آن بحث فقهی اش نمی خواهم بشوم .

لکنه معنوی ببلوغه هذا الحد باید برسد به این حد یعنی نصاب ، بعد التصفیه ، بعد از اینکه تصفیه شد مراد از تصفیه درو کردن بعد گذاشتن خرمن کوبی کردند ، بعد کاهش را جدا کردند این را اگر به نصاب رسید که نصاب نزد آقایان ما هشت صد و خورده ای کیلو است ، هشتصد و پنجاه یک مقداری کمتر ، نزد اهل سنت ظاهرا پانصد و خورده ای باشد و احتمال دادیم شاید آن عدد پانصد و چهل و پنجاه به واقع خارجی نزدیک تر باشد تا این عدد هشتصد و خورده ای که ما داریم .

فبعد التصفیه لو كان بهذا الحد يكشف عن تعلق الزكاة به حين انعقاد الحب ، این کشف می کند که از حین انعقاد حب به آن زکات ، این مطالبی که ایشان فرمودند در بعضی عبارات دیگر هم آمده این اختلافی است در فقه روشن نیست این مطلب ایشان فقها روشن نیست الان وارد این بحث نمی شویم چون بحث فقهی است ، وثمرة هذا الكشف في باب الخمس والزكاة هي صحة أدائهما قبل تحقق هذا العنوان . روایت هم دارد عرض کردم من دیشب نگاه کردم در باب زکات مال هم داریم ، زکات فطره داشتیم ، در زکات مال هم داریم لکن قبولش مشکل است فعلا ، ولو أتلّفهما من تعلقا بماله يحسبان عليه . این هم محل کلام است البته اگر صدق اتلاف برش بکند نه تلف بشود ، این هم روشن نیست این مطلبی که ایشان فرمودند .

وهكذا صحة بيع الزكوي متوقفة على إخراج حق الفقراء ، ببینید آقا شما گندمی داشت نصاب داشته تعلق زکات به آن گرفته لکن هنوز زکاتش را ندادید مخصوصا بنا بر معروف که زکات به عین مال تعلق می گیرد پس عین این مال مثلا دو تن الان گندم دارید که بیش از ۸۰۰ کیلو است دو تن گندم دارید شما از این دو تن گندم هنوز زکاتش را ندادید ۲۰۰ کیلویش را به یک نفر می فروشید ، وقتی ۲۰۰ کیلویش را به یک فروختید یک مقدارش که زکات باشد یک دهم یا به اصطلاح یعنی ۵ درصد یا ۱۰ درصدش این زکات است چون به عین مال تعلق می گیرد یعنی این بیع شما ۲۰۰ کیلو در ۱۰ درصد یا ۵ درصدش درست نیست فضولی حساب می شود اما اگر بعد زکاتش را دادید آن بیع درست است ، دقت کردید ؟

وهكذا صحة بيع الزكوي ملتفت شدید مرادش از بیع زکوی ، مالی را که زکات به آن تعلق گرفته شما هنوز زکاتش را ندادید یک مقدارش را فروختید ۲۰۰ کیلویش را فروختید بنا بر اینکه زکات به عین مال تعلق بگیرد این ۲۰۰ کیلو تمام مال شما نبوده یا ۲۰ کیلویش یا ۱۰ کیلویش برای فقرا بوده در آن ۱۰ کیلو یا ۲۰ کیلو می شود فضولی عقد بر آن مقدار می شود فضولی حالا اگر بعد آمدید زکات مالتان را کلا دادید آن فضولی درست می شود ، یعنی آن بیع درست می شود .

.....
على إخراج حق الفقراء، فلو أخرجه الساعي أو الوالي أينما وجده حالا اگر شما هم ندانید آن مأمور مالیاتی که از طرف دولت آمد، آمد از شما زکات این مال را گرفت همین که زکات مال را گرفت آن بیع درست می شود، یکشف عن صحة البيع من أول الأمر. که آن بیع از اول امر، این را ایشان آوردند قدس الله سره که نائینی هم مفروغ عنه گرفته است. این معلوم نیست مثل اجازه باشد فکر نمی کنم اصلا بحث اجازه این نیست، اصلا این اجازه نیست این مثل قبض است این یک عمل خارجی است، نه.

اجازه ناظر، اصلا این ناظر به آن مساله نیست یعنی اصلا کلا ناظر نیست به آن مساله این مساله اصلا ناظر به عقد نیست اصلا یعنی اخراج حق زکات ناظر به عقد نیست، آنجا ۲۰ کیلو ملکش نبوده از الان ملکش شد، کشف هم نیست، وقتی این ملکش شد الان ملکش شد این چون بیع در این ۲۰ کیلو که بوده آن بیع درست می شود بیع درست می شود برای ملکیت است نه برای عقد، ربطی به عقد ندارد به نظر من مثالش درست نیست.

یکی از حضار: شبیه کشف هست؟

آیت الله مددی: نه کشف به این معناست که در اینجا به اصطلاح کشف، مثل قبض، قبض کاشف نیست، قبض ملک به او حاصل می شود نه اینکه کاشف.

وهكذا في مسألة الركوع فإنه بناء على أن يكون من أول التقوس يعني از اولی که شما می خواهید خم بشوید رکوع هست إلى آخر حد الانحناء رکوعا نه این حد انحناء رکوع باشد مستقیم از اولی که شما شروع کردید به کج شدن این رکوع است، يتوقف اتصاف الجزء الأول بكونه ركوعا على لحوق الجزء الأخير، این اتصاف نیست این صدق عنوان است مثل نماز، شما تكبيرة الاحرام و اینها را خواندید خوب این تكبيرة الاحرام و فاتحه وقتی است که شما تا آخر نماز سلام بدهید در وسط رها کردید باطل است این از آن قبیل است.

وبالجملة: كل أمر متأخر كان بمنزلة الصورة للأمر المتقدم، فالمتقدم يتحقق من أول الأمر، وينكشف بهذا المتأخر وجود المتقدم في ظرف وجوده.

وفیه: اشکال مرحوم نائینی اگر شما این را صورت گرفتید خوب هیات شیء به صورتش است نه به ماده اش چرا از اول ماده شروع بشود؟ أنه إذا كان العنوان اللاحق بمنزلة الصورة والسابق بمنزلة المادة فلا بد من الالتزام بالنقل، لأن فعلية الشيء إنما هي بالصورة. وبالجملة: مع دخل المتأخر في تحقق اتصاف السابق بوصف الموضوعية يستحيل اتصافه بهذا الوصف قبل تحقق المتأخر ومجردا عنه.

یعنی اگر شما می خواهید بگویید که این سابق ، ببینید این امر لاحق به وجود خودش موثر بوده خوب نمی شود بگوییم موثر باشد وجودش را از سابق بیاورد يستحيل ، این يستحيل می خواهد بگوید فرق نمی کند در اعتباریات در امور حقیقیه فرق نمی کند .

والثالث ، این دو تا کشف حکمی ، کشف سوم ، کشف حکمی که خود ایشان والثالث: ما بیناه سابقا في توجيه كلام المحقق وهو يختص بباب الإجازة، و لذا ایشان ملتفت شد این که می گوید يختص بباب الإجازة دیگر آن بیع زکوی را حساب نکنید این فقط در جایی است که بگوید اجزت ، انفذت ، ایشان می گوید این يختص ، مراد معلوم شد باب اجازة یعنی چه ، نه بیع زکوی که الان مثال زده ، من هم عرض کردم این اصلا بحث اجازة نیست می گوید این مطلب وهو: أن كل ما كان إنفاذا للأمر السابق فمقتضى القاعدة أن تكون الآثار التي إنفاذها بيد المجيز مترتبة عليه من أول الأمر.

و ما عرض کردیم کشف حقیقی است کشف حکمی نیست این ، لکن مشکل کار با ما با این آقایان کجا بود آن امر سابق را ایشان ملکیت گرفتند ما امر سابق را عقد گرفتیم این تمام اشکال این است ، یعنی ما فرضمان این بود که اجازة و انفاذ آن عقد را قوی کرد نه ملکیت ، اینها می خواهند بگویند با اجازة الان محقق شد چطور می شود ملکیت که یک جزئش عقد بود و یک جزئش اجازة بوده این کاشف باشد ، مشکلمان سر این جهت بود .

اما اگر مطلب را این طوری گفتیم ، و لذا مرحوم نائینی می گوید: وفيه أولا: أن النزاع في المقام ليس مختصا بما كان ناظرا إلى ما وقع، نه نزاع همین است اینکه ایشان می گوید ليس نه نزاع مختص به همین است . كـ "أجزت" و "أنفذت" و "رضيت" من در رضیت شبهه کردم اجزت را گفتیم قبول ، انفذت هم قبول ، رضیت را گفتیم شبهه دارد .

بل يجري فيما إذا أخرج الساعي مقدار الزكاة، آن وقت دوسه تا مثال های اینطوری می زند وفيما إذا أبرأ المرتهن الدين، ببینید مثلا من به شما می گویم یکصد میلیون به من قرض بدهید می گوید آقا یک چیزی رهن بگذار می ویم آقا خانه ام را رهن می گذارم این خانه ی من رهن است صد میلیون درست شد ؟ آن وقت اینها برنامه شان به این است چون به خانه حق مرتهن تعلق گرفته این نمی تواند بفروشد ، چرا چون رهن حقیقتش عرض کردیم هر عقدی یک حقیقتی دارد حقیقت رهن استیثاق است وثیقه گرفتن است حقیقت رهن وثیقه است ، اگر این بتواند خانه اش را بفروشد وثیقه نیست . معلوم شد چه می خواهم بگویم ؟ این اگر رهن بتواند خانه اش را بفروشد دیگر پس وثیقه چه شد ؟

و لذا هر تصرفی که منافی با حقیقت آن عقد است این دیگر درست نیست ، حالا فرض این جوری می کنیم راهن آمد خانه را رهن گذاشت و قرضش هم صد میلیون بود روشن شد ؟ لکن برداشت خانه را فروخت گفتیم این بیع درست نیست ، خانه را برداشت فروخت لکن بعد از اینکه خانه را فروخت آن آقایی که مرتهن بود گفت آقا من صد میلیون را به تو بخشیدم دیگر اصلا به من مدیون نیستی خوب دقت کنید

یکی از حضار: یا قرضش را ادا کرد

آیت الله مددی: نه اصلا بخشیدم ، ابراء .

می گوید در اینجا آن بیع درست می شود روشن شد ؟ با اینکه به لفظ اجزت نیست ، عرض کردم اینها معلوم نیست بحث اجازه باشد این اشکال نائینی معلوم نیست وارد باشد ، وما إذا أبرأ المرتهن الدين ، روشن شد مراد ایشان چیست ؟ یعنی نصف کلام را حذف کرده که اگر راهن فروخت عین مرهونه را بعد مرتهن دین خودش را بخشید آن بیع درست می شود بیع اول درست نبود چون منافی با استیثاق بود . وما إذا فك الراهن الرهانة ، یا بیعش را فروخت و راهن آمد گفت آقا این خانه را من به رهن گذاشتم این برداشتم به جایش مثلا ماشینم را رهن می گذارم به جای ۱۰۰ میلیون ماشینم را رهن می گذارم اگر فک رهانه کرد باز هم آن بیع درست است . ایشان می گوید اینها همه از باب اجازه هستند انصافا اینها باب اجازه نیستند نه اصلا ربطی به باب اجازه ندارند اصلا محل کلام اصولا در جایی است که ناظر به عقد باشد اینها ناظر به عقد نیستند ، دقت می کنید ، اصولا اینها نیستند .

وثانیا: إذا كان الشيء غير نافذ إلا بأمر لاحق فكيف ترتب عليه الآثار من قبل ؟ درست است چون انفاذ امر سابق کرده آن وقت چون خودش انفاذ کرده باید ملتزم به آثار بشود ، یعنی مثلا ایشان گاو را فروخته می گوید آقا دو روز قبل من گاو را فروختم ایشان هم دو روز شیر گاو را خورده من که می گویم آقا قبول کردم باید بدانم این دو روز شیر را هم که خوردم به آن آقا باید بدهم چون بیع اول شده است . دقت کردید ؟ بیع اول پس دو کیلو شیر را خوردم من دو کیلو را خیال می کردم برای خودم است در حقیقت من اتلاف کردم لکن در حین اتلاف نمی دانستم اتلاف کردم خیال می کردم تلف شده نه اتلاف بوده است . وقتی اجازه داد خودش می داند می گوید من آقا اجازه دادم بیعی را که دو روز قبل انجام دادی درست است وقتی خودش اجازه داد و بیع درست شد خواهی نخواهی خودش اتلاف کرده پس ضامن است این که ایشان می گوید چطور ترتیب آثار ، عرض کردم اگر مساله را از این راهی که من عرض کردم این شبهاتی را که مطرح کردند اینها هیچ کدام مطرح نمی شود . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين